

نظام جدید آموزش متوسطه:

نظریه در بوتۀ آزمون و خطا

آموزش همگانی در ایران همواره گرفتار دشواریِ مزمینی بوده است که می‌توان آن را در کمبود منابع مالی برای همپایی این نهاد با دیگر ارکان جامعه خلاصه کرد. آموزش عمومی در کوتاه‌مدت سود مالی عاید نمی‌کند. حاصل سرمایه‌گذاری در این بخش را نمی‌توان در دو، پنج، ده یا حتی بیست سال به آمار بیان کرد؛ این سود فرضی متمرکز هم نیست تا بتوان در جاهایی مشخص به دنبال آن گشت. وزارت کشاورزی می‌تواند ادعا کند هزینه‌ای که صرف ترویج شیوه‌های نوین معینی برای کاشت و برداشت شده در این مدت به تولید این مقدار غذای اضافی در این مساحت زمین انجامیده است. اما در آموزش همگانی، بچه‌ها درس‌هایی می‌خوانند و پی‌کارشان می‌روند. کجا باز همدیگر را خواهیم دید که بتوان تراز سود و زیان از کسی خواست یا به دست کسی داد؟

دشواری دیگر، پراکندگیِ ناگزیر مؤسسات آموزش همگانی است. غالباً بودجه آموزش عمومی را با هزینه تجهیز و نگهداری نیروهای مسلح مقایسه می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که سهم آموزش فدای اهداف دیگر شده است. این مقایسه ناپجا نیست، اما باید توجه داشت که تأسیسات نیروهای مسلح به مراتب تمرکز یافته‌تر از مدرسه‌هاست. در هر محله و هر دهی باید مدرسه ایجاد کرد و تجهیز تک‌تک این مدرسه‌ها، با اصولی هم‌عام و عادلانه و هم‌امروزی، به چنان بودجه‌ای نیاز دارد که دستیابی به آن دشوار و بلکه بعید می‌نماید. با وجود همه این توجیها، تردیدی نیست که آموزش همگانی از نظر برخورداری از ابزار نوین، در سطحی به مراتب پایین‌تر از دیگر بخشهای جامعه قرار دارد. تشکیلات و تجهیزات وزارت نفت یا شرکت مخابرات را مقایسه کنیم با مایملک درویشانه آموزش و پرورش. حتی سطح تکنولوژی اتاق نشیمن و وسایل خانگی عامه مردم شباهت چندانی به اوضاع نیم قرن پیش ندارد، در حالی که تکنولوژی آموزشی — و کمک آموزشی، اگر اصلاً وجود داشته باشد — تقریباً تکان نخورده است: همان کلاس درس بیروح و خشک و خالی، و هنوز همان تخته سیاه فکسنی و تکه گچ و میزونیمکت‌های نیم‌داز.

افزودن بر مسئله کمبود اعتبار مالی برای کل دستگاه تعلیمات عمومی، آموزش متوسطه در ایران همواره گرفتار این سوء تفاهم بوده که گویا مقدمه‌ای برای تحصیلات عالی است. برنامه دبیرستان، از نظر جامعه ایران، قرار است به دانشگاه منتهی شود و دانش‌آموز باید نوعاً به دانشگاه برود. در واقعیت،

- ۲۲ نظام جدید در يك نگاه
- ۲۴ چشم انداز تبدیل واحدی-نیمسالی به واحدی-سالی
- ۲۶ نظر دانش آموزان
- ۲۹ دختران در شاخه کار دانش
- ۳۰ تاریخچه دگرگونی در آموزش متوسطه
- ۳۲ مقام دولت در برابر نماینده مجلس
- ۳۳ نگرش حاکم بر نظام آموزشی را باید دگرگون کرد
- ۳۴ لایحه پیشنهادی دولت برای آموزش همگانی

✍ گزارش و تحقیق: داود حسین

چنین نیست و نمی تواند باشد. این معضل در ساختار اجتماعی جامعه ایران - یا به بیان دقیق تر، در مکانیسم حرکت و ارتقای طبقاتی در آن - نهفته است و حل این معضل، یا تغییر مکانیسم جامعه، را نباید به تنهایی از دستگاه آموزش و پرورش انتظار داشت. دو موضوع بالا را باید بیشتر در زمره مشکلات گذاشت تا در ردیف معماهایی بفرنج. در هر حال، سبب شده اند تا برنامه ریزان آموزش همگانی در پی راههای برای کاستن از شدت آنها برآیند. نظام جدید آموزش متوسطه حاصل این کنکاش است.

برخی منتقدان نظام جدید متوسطه می گویند این نظام شدیداً ایدئولوژی مدار است و پی تحقق آرمان می گردد. برای تأیید این نظر شواهدی در برابر نمی بینیم. شعارهای مقدمه طرح نظام جدید نه تنها تازگی ندارد، بلکه در ابتدای هر برنامه ای برای آموزش همگانی در شصت سال گذشته تکرار شده است و لزومی ندارد که چنین کلیشه هایی را بیش از حد جدی بگیریم (واقعاً در سر لوحه برنامه ای برای تعلیم و تربیت فرزندان مملکت چه می توان نوشت جز اینکه هدف ارتقای سطح معنویت دانش آموزان و تزکیه نفس و کرامت انسانی و غیره است؟ این حرفها اگر سود مشخصی نداشته باشد، زیان مشخصی هم ندارد). نظام جدید متوسطه اگر خصیله خاصی داشته باشد در مصلحت گرایي آن است، نه در ایدئولوژی مداری اش. در واقع، این برنامه برای تقسیم امکانات عادلانه تر آموزش عمومی بین شمار بزرگتری از دانش آموزان (بارقه ای از سوسیالیسم) و مهیا کردن راه برای اهل تحصیلات دانشگاهی طراحی شده است (تهرنگی از نخبه گرایي).

تشکیلات آموزش متوسطه ایران فقیرتر از آن است که بتواند برای مراحل عالی تحصیل کار مهمی انجام دهد و باید روزی سرانجام خود را از تعهد پرداختن به بحث دانشگاه خلاص کند. در برنامه دانشگاه ندرتاً مینا را بر آموخته های دانشجو در دوره دبیرستان می گذارند و هر آنچه را برای تدریس رشته ای خاص لازم است مشخصاً در برنامه می گنجانند. اما شرایط اجتماعی ایران - صرف نظر از نظام سیاسی اش - مطلقاً تحمل چنین رفع مسئولیتی ندارد؛ به هر تمهیدی برای کاستن از اهمیت کنکور با سوءظن می نگرد و آن را مانعی بر سر راه ارتقای علمی و طبقاتی فرزندان عامه مردم تلقی می کند.

در حالی که اصل برنامه به دست اندازیهایی عمیق گرفتار آمده است و بیم آن می رود که با تبدیل شدن از واحدی-نیمسالی به واحدی-سالی موجودی بی یال و دم و اشکم از آن بر جا بماند، برای داوری در پیامدهای ایدئولوژیک آن شاید کمی زود باشد. پس نگاهی بیندازیم به کلیات این برنامه.